

تنقیح قوانین و مقررات

مصاحبه با دکتر ناصر کاتوزیان*

چکیده

منظور از کدیفیکاسیون جمع‌آوری قوانین مرتبط با هم در مجموعه‌هایی هماهنگ برای مشخص شدن طرز تفسیر و شناخت قانون حاکم در یک قضیه است. بنابراین، از نظر مفهومی با تنقیح فرق دارد: کدیفیکاسیون به معنای گردآوری قوانین مشابه در یک مجموعه است، ولی تنقیح عبارت است از حذف قوانین مجمل و ناسخ و تشخیص قانون حاکم. باید توجه داشت که اگر قوانینی که در ارتباط با یک زمینه مشترک به تصویب رسیده‌اند در مجموعه‌ای منسجم گردآوری نشوند، هدف از ایجاد مجموعه‌های قوانین با عنوان کد محقق نمی‌شود. عناصر کدیفیکاسیون عبارت است از جمع‌آوری تمام قوانین مرتبط با یک نهاد خاص مانند حقوق مدنی در یک مجموعه و سپس تنقیح آنها از طریق شناخت قوانین مجمل و ناسخ. لوازم یک کدیفیکاسیون خوب عبارت است از اینکه از میان قوانین، مقررات، آرا و رویه‌های پراکنده موجود، قانون، رویه قضایی و دکترین حاکم بر یک زمینه به صورت روشن به خواننده ارائه شود و تصویری واقعی از نظام حقوقی کشور را نشان دهد. البته این کار را باید گروه‌هایی از متخصصان درجه اول حقوقی انجام دهند. بنابراین، به منظور سازماندهی این

* استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

کار، لازم است ترجیحاً سازمانی مستقل از سه قوه تشکیل شود تا علاوه بر حفظ شأن تخصصی بودن، از تعارض احتمالی منافع در تصویب و تنقیح قوانین جلوگیری کند. همچنین پیشنهاد می‌شود در کنار دیگر فرهنگستان‌ها، فرهنگستان حقوق نیز برای صیانت از دانش و نظام حقوقی کشور تأسیس گردد.

• برای اولین سؤال منظور از کدیفیکاسیون چیست و هدف و کارکرد آن کدام است؟

منظور از کدیفیکاسیون که لغتی خارجی است جمع‌آوری قوانینی هماهنگ است که هر یک در مقام تفسیر می‌توانند روی دیگری سایه بیندازند. گردآوری این قوانین در مجموعه‌هایی [مدون] باعث می‌شود که طرز تفسیر و تشخیص اینکه قانون حاکم چیست کاملاً معلوم گردد. آنچه که به بخش دوم سؤال هم بر می‌گردد در خصوص این‌که منظور از کدیفیکاسیون چیست، در همان بخش اول پاسخ اشاره شد؛ قانون هماهنگی که یک موضوع حقوقی را احاطه می‌کند و در واقع مثل اعصاب و گوشتی است که استخوان را احاطه می‌کند مثلاً فرض کنید راجع به خانواده به عنوان یک نهاد و تمام مقرراتی که مربوط به این موضوع است بگوئیم مجموعه‌ای وجود دارد که این موضوع خاص را احاطه می‌کند و در این مجموعه بایستی هماهنگی وجود داشته باشد تا بتواند نظمی را برقرار کند. اگر بنا باشد ماده‌ای چیزی بگوید و ماده دیگر آن بیانی دیگر و با هم تعارض داشته باشند یا هم‌خوانی و هماهنگی نداشته باشند نظم آن نهاد از بین می‌رود. در واقع هدف از کدیفیکاسیون جمع‌آوری تمام قوانینی است که یک موضوع اجتماعی و حقوقی را در بر می‌گیرد و جمع اینها را می‌گویند "سازمان" (مجموع امور و مقرراتی که «احاطه» کرده است)، مثل سازمان ارث، سازمان مالکیت، سازمان خانواده و سازمان مسئولیت

مدنی و... .

در قدیم کدیفیکاسیون، یعنی جمع آوری مجموعه‌ها را هم به قانون‌گذار واگذار می‌کردند، یعنی قانون مدنی جداگانه، قانون آئین دادرسی مدنی جداگانه، قانون معاملات خارجی و امثال آن جداگانه جمع‌آوری می‌شد و همان‌طور که در مجلس تصویب می‌گردید کدیفیکاسیون می‌شد، ولی این کار درست نبوده است و نیست. قانون مدنی مجموعه‌ای است که به تصویب مجلس رسیده، ولی بسیاری از قوانین دیگر [موضوعاً] مربوط به این مجموعه هم هست که اگر ما اینها را در یک مجموعه با هم جمع نکنیم، هدف از ایجاد مجموعه درست برآورده نمی‌شود. مثلاً فرض کنید درباره تقسیم ترکه، قانون امور حسبی مقرراتی دارد که مربوط به امور مدنی است، قانون معادن از قانون مدنی جدا شده و یک قانون خاص دارد، قانون آب‌ها به همین نحو (قانون ملی شدن آب‌های مباح یک قانون خاص دارد)، اگر اینها را با هم جمع نکنیم و همه را یکجا تدوین نکنیم هدف از کدیفیکاسیون یا جمع‌آوری مجموعه‌های قوانین به دست نمی‌آید. من برای نمونه یکی از اینها را به صورت قانون مدنی جمع‌آوری کرده‌ام و آن را «قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی» نامگذاری کرده‌ام. این اثر فقط [شامل] مجموعه‌ای که به تصویب مجلس رسیده است نیست، بلکه تمام قوانینی که مربوط به حقوق مدنی می‌شود چه در مجموعه قانون مدنی باشد و چه در سایر مجموعه‌های قوانین را دربر می‌گیرد.

● با توجه به صحبت‌های شما و رویه کشورهای دیگر، خصوصاً با توجه به مجموعه «قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی»، آیا در کدیفیکاسیون از دیدگاه شما دکتزین هم وارد می‌شود یا خیر؟
نه، [در اثر مورد اشاره] مواد قانون را آورده‌ام و بعد از آنها رویه‌های قضایی و

دکترین مسلمی که وجود دارد و یا اختلاف نظرهای موجود را هم آورده‌ام و ذیل قوانین نوشته‌ام که [مجموعه] اینها در واقع حقوق کشور است. در حالی که در کدیفیکاسیون محض دیگر اینها را نمی‌نویسند، ولی آرائی که به صورت تقریبی بنیان قانون است، مثل رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور که برای همه دادگاه‌ها الزام‌آور است در ذیل قانون می‌آورند.

● **به نظر شما آیا کدیفیکاسیون معادل همان اصطلاح مرسوم تنقیح قوانین و مقررات کشور ما می‌باشد؟**

درخصوص این سؤال که آیا تنقیح و کدیفیکاسیون با هم تفاوت دارند یا نه، البته از نظر [مفهوم] با هم فرق می‌کنند؛ کدیفیکه کردن یعنی جمع‌آوری، گردآوری و به اصطلاح آوردن قوانین مشابه در ذیل یک مجموعه، ولی تنقیح در واقع تشخیص دادن قانون حاکم در درون این مجموعه است. مثلاً فرض کنید قانونی مجمل است، قانونی مبین، قانونی خاص و قانونی دیگر عام است و یک قانون را قانونی دیگر نسخ کرده است که تشخیص این موارد مربوط به تنقیح قوانین است. بنابراین، کدیفیکه خوب تنقیح را هم در درون خود دارد، ولی معلوم نیست در کدیفیکه، تنقیح هم باشد. ممکن است در یک قانون مجزا این‌که این دو مفهوم با هم دیگر ارتباط دارند و در عین حال دو مفهوم هستند به این ترتیب باشد که هر تدوین مجموعه یا codification اگر بخواهد کامل باشد باید همراه با تنقیح باشد، ولی تنقیح مطلب دیگری است.

● **در بررسی دو نظام عمده حقوقی دنیا دیده می‌شود، در کشورهای کامن‌لا تنقیح را بیشتر**

معادل Consolidation و در كشورهاي رومي- ژرمني
بيشتر معادل Codification به كار مي‌برند. بر
اساس ديدگاه شما به‌طور مشخص کداميك از اين
دو تعبير صحيح است و مراد از تنقيح کداميك
از اين موارد است؟

گفته شد كه تشخيص قانون حاكم است، در جايي كه چند قانون با هم تعارض دارند. در جايي كه يك قانون حاكم است و يك قانون خاص وجود دارد، تشخيص عام و خاص، مجمل و مبين، نسخ شده و... است. مثل اينكه يك وقت تمام مواد قانون را بياوريد در يك مجموعه، يك وقت هم تشخيص مي‌دهيد و مي‌گويد اين قانوني كه من گذاشتم اينجا قانون سابقش آن بوده كه الان نسخ شده و الان اين قانون حكومت مي‌كند.

● **به نحوي مي‌شود گفت كه مستلزم تفسير هم هست؟**

ضرورت دارد، بله.

● **با توجه به اين صحبت‌ها مي‌توان گفت كه عناصر كديفيكاسيون چيست؟**

عناصر كديفيكاسيون خود عبارت‌اند از اينكه اولاً، تمام قوانيني كه يك نهاد خاصي را احاطه کرده است جمع‌آوري شود و به كدي كه در مجلس تصويب شده است اکتفا نشود و همه قوانيني را كه به آن مربوط مي‌شود جمع‌آوري كرد. ثانياً، در درون اين مجموعه‌اي كه درست شده است قوانين مشابه يكجا گفته شود و قوانيني كه يكي نسخ ديگري است (معارض) مشخص و معلوم شود كه کداميك حاكم بر ديگري است. از آنجايي كه مجمل و مبين هم وجود دارد، بايد معين شوند و قانوني كه الان قرار است اجرا شود و حتي به دست خواننده مي‌رسد او بداند كه چه اتفاقي افتاده است، سابقه اش چه بوده است، الان چه گفته است و چه قانوني را بايد حاكم كند.

● سؤال بعد اینکه شیوه‌های کدیفیکاسیون چیست؟

پس از بررسی دیده می‌شود که دو سیستم مشخص در دنیا وجود دارد. سیستم کشورهای common law که بیشتر از consolidation و سیستم رومی - ژرمنی که codification می‌شود. این موضوع را کمی باز کنید.

آن نظم و ترتیبی که در کشورهای حقوق نوشته وجود دارد در کشورهای کامن‌لا وجود ندارد. همان‌طور که آنها از کیس‌های مختلف قوانین را استخراج می‌کنند، از قوانین مختلف نیز به صورت پراکنده بر همین منوال عمل می‌کنند و جدیداً نهضت درست شد مثل Union Commercial Law، نقاط مشترکی را از بین اینها تهیه می‌کنند و به صورت قانون برای تصویب به پارلمان می‌دهند و در واقع این امر دو سیستم را به هم نزدیک می‌کند.

در کشورهای حقوق‌نوشته در کدیفیکاسیون قوانین را فقط جمع می‌کنند، اما در اینجا هم برای این‌که خود را به سیستم کامن‌لا نزدیک کنند آرای دادگاه‌ها را هم زیر آن می‌نویسند تا معلوم شود این قانون در عمل به چه ترتیب اجرا می‌شود. به ندرت دیده‌ام که قانونی را بی‌آنکه رویه قضایی و دکترین را در زیر آن بنویسند فقط جمع‌آوری کنند.

● شیوه‌ها و روش‌هایی که در کشورهای مختلف برای تنقیح به کار می‌رود تا چه اندازه با نظام قانون‌گذاری آن کشورها تناسب دارد؟

حتماً تناسب دارد. چون در نظام حقوق‌نوشته قانون حاکم و قاضی مجری است، تکیه بر جمع‌آوری قوانین می‌باشد. در کشورهای حقوق‌نوشته، قانون جنبه استثنایی دارد و آرای دادگاه‌ها، قانون ایجاد می‌کنند و تمام دادگاه‌ها باید از آنها حمایت کنند و در

استخراج قواعد از این آرا بر آن تکیه می‌کنند و قوانین را هم به آن ضمیمه می‌کنند. در آخر که [مجموعه قوانین] تهیه شد هر دو شبیه به هم می‌شوند، اما از جهت اینکه تکیه بر روی چه باشد، بر آرای دادگاه‌ها یا بر قوانین، کشورها متفاوت‌اند.

● **لوازم يك كديفیکاسیون خوب چیست؟ چه شرایط و مقتضیاتی باید فراهم باشد تا بتوانیم كديفیکاسیون خوب داشته باشیم؟**

يك كديفیکاسیون خوب آن كديفیکاسیونی است که به‌طور روشن قانون حاکم را به خواننده ارائه کند و هنگام جستجو موفق باشد. می‌دانید حقوق هر کشور در متون قوانین خلاصه نمی‌شود و در عرف، در رویه قضایی و در دکترین هم هست. اگر مجموع همه اینها ارائه شوند خیلی بهتر می‌تواند نشان‌دهنده تمام حقیقت باشد. چون بسیاری از قوانین هستند که مکتوب‌اند و در کتاب‌ها موجوداند، ولی اصلاً عمل نمی‌شوند و قانون زنده، قانونی است که دادگاه می‌گوید. بنابراین، آرای دادگاه جزء ضمایم جدا نشدنی از حقوق است و تازه آراء دادگاه‌ها را نیز بایستی ارزیابی کرد و این ارزیابی با دکترین انجام می‌شود. یعنی استادان حقوق و متخصصان اظهارنظر می‌کنند و این اظهارنظرها خود یکی از منابع حقوق است. اگر هدف از كديفیکاسیون این باشد که فقط قوانین را جمع کنیم مفید است، اما فایده خیلی اندکی دارد. در صورتی که اگر هدف آن باشد که يك تشریح آشکاری از حقوق واقعی کشور ارائه کنیم، بدون رویه قضایی و بدون دکترین ناقص است.

● **بر این اساس طبیعتاً اشخاص خاصی باید این گونه کارها را انجام دهند. یعنی نمی‌توانیم بگوییم که كديفیکاسیون کار هر کسی می‌تواند**

باشد؟

بله باید حتماً حقوقدان باشند و کسانی که قوانین را جمع می‌کنند لازم نیست حتماً حقوقدان باشند. اما کسانی که قوانین را تنقیح می‌کنند یا رویه‌ها و دکترین‌ها را می‌خواهند به آن اضافه کنند باید متخصصان درجه اول [حقوق] باشند. شاید بتوان گفت که کار یک نفر هم نیست و بر روی هر مجموعه‌ای بایستی حداقل چند متخصص کار کنند تا کامل شود. مثلاً فرض کنید در مورد قوانین تجاری یک نفر در امر شرکت‌ها متخصص است و کسی دیگر در ورشکستگی اگر هر دو این موضوعات را برعهده یک نفر بگذاریم، قسمتی از آن ناقص می‌شود. اکنون تخصص‌ها در اندازه‌ای دقیق شده است که انتظار نمی‌رود یک نفر همه چیز را بداند. آنچه که در سابق می‌گفتند کسی که هم معقول می‌داند هم منقول جامع‌المعقول‌و‌المنقول است امروز پیدا نمی‌شود و هر کس در قسمتی تخصص دارد. باید این کار را یک گروه انجام دهد، اما می‌تواند تحت نظارت یک استاد مثلاً با سابقه‌ترین انجام شود. به طورمثال، قانون خانواده فرانس را که می‌خواستند بنویسند، که البته نوشتن قانون هم شبیه کدیفیکاسیون است و فرقی نمی‌کند، اول عده‌ای مأمور شدند تمام قوانین کشورهای اروپایی درباره امور خانواده را جمع‌آوری کنند. عده‌ای دیگر از جامعه‌شناسان مأمور شدند بررسی کنند که کدام یک از این قوانین با جامعه فرانسوی تطبیق بیشتری دارد. سپس گزارش هر دو گروه پیش استادی ممتاز به اسم «کربونیه» رفت و او شروع به نوشتن قانون کرد، بعد از آن به مجلس رفت و تازه در کمیسیون‌های مجلس مطرح شد، این‌گونه قوانین تدوین می‌شوند.

● **به نوبت تجدید تصویب می‌شوند؟**

بله، این‌گونه نیست که فردی در خانه خود

بنشینند و قانون بنویسد. که در آن صورت مثل قوانین ما می‌شود که هر روز باید تغییر کند. قانونی که پایه دارد باید مبتنی باشد بر اظهارنظرهای جمعی که در این کار تخصص دارند.

● **به این ترتیب شما تجدید تصویب را هم جزئی از کدیفیکاسیون می‌دانید؟**

نه، شبیه آن است. من می‌خواهم بگویم این پروسه‌ای که در تصویب هست باید در تنقیح هم وجود داشته باشد و گروه‌هایی هم در این زمینه اظهارنظر کنند.

● **به این ترتیب وقتی که نیازمند یک گروه باشد نیازمند تشکیلات هم هست؟**

بله، حتماً. سابق بر این هم قبل از انقلاب، اداره‌ای به نام اداره تنقیح قوانین وجود داشت که مدتی کوتاه هم از من دعوت کرده بودند و می‌رفتم. در آنجا بحث می‌شد، اما در آن کمیسیونی که می‌رفتم شیوه‌های کلی مطرح می‌شد. اما آنهایی که تنقیح می‌کردند عده‌ای متشکل از حقوق‌دان و غیرحقوق‌دان بودند، ولی اینکه بخواهند جمل و مبین، ناسخ و منسوخ قانون را تشخیص دهند کار همه کس نیست. آنجا هفت یا هشت نفری بودند که مأمور تنقیح بودند و اینکه قانون حاکم را تشخیص دهند.

● **آیا بیم این وجود ندارد که تشکیلاتی که می‌خواهد تنقیح را انجام دهد نقش قانون‌گذار ثانویه را داشته باشد؟**

نه، برای اینکه چیزهایی که آنها تهیه می‌کنند برای دانشمندان و اجراکنندگان قانون و حتی برای قضات اجباری نیست. فقط یک راهنما و کمک است و بر آنها حکومت نمی‌کند، مگر قانونی که من تهیه کردم قضات مجبورند اجرا کنند؟ ولی نکته‌ای که وجود دارد آن

است، که روی آنها نفوذ اصلاحی دارد و کمک می‌کند مثلاً کاری که آنها باید ظرف یکسال انجام دهند [در مدت کوتاه‌تری انجام یابد] من هشت نه ماه آن را انجام داده‌ام و در اختیار آنها گذاشته‌ام، فقط از این جهت مؤثر است. نکته‌ای هم که بهتر است در اینجا به آن اشاره کنم اینکه کدیفیکاسیون لغت خوبی نیست. برای اینکه تفهیم و تفاهم حاصل شود این لغت را به کار بردم، والا غیرممکن است که خودم از کدیفیکاسیون استفاده کنم، زبان فارسی خیلی قوی است.

● چون علت این کاربرد بیشتر از آنجا بود که ذکر شد، لزوماً کدیفیکاسیون به معنای تنقیح قوانین نیست؟! بله، می‌توانیم بگذاریم جمع آوری، تدوین و تنقیح قوانین.

● از این بحث کلامی که بگذریم با توجه به صحبت‌هایی که شما فرمودید آیا الزامی وجود دارد که این سازمان وابسته به هر یک از قوای حکومت باشد یا می‌تواند سازمان مستقلی بوده و به نحوی قدرت معنوی و نفوذی بر قوای حکومت داشته باشد؟

البته، به صورت یک اصل اگر به طور غیرمستقیم اداره شود بهتر است. چون می‌دانید دولت‌ها در تدوین و تفسیر قوانین مطابق میل خودشان منافع هم دارند. اگر قدرت بی‌طرفی باشد، نفوذ معنوی‌اش بسیار زیادتر از هنگامی است که ریاست جمهوری، قوه قضاییه یا یک وزارتخانه آن را تهیه کند. باید سازمانی باشد که مجموعه‌ای از قضات، وکلا و استادان در آن باشند و این افراد نیز با دقت بسیار انتخاب شوند. حتی لوایحی هم که از طرف دولت قرار است مطرح شود، می‌توانند اول بدهند به این سازمان و این سازمان ببینند که با

زمینه‌هایی که قبلاً وجود داشته است مطابقت یا مخالفت دارد. بسیاری از قانون‌گذاران نمی‌دانند که سابقه قانون چه بوده است و هرچه به ذهنشان بیاید تصویب می‌کنند. بعد و در مرحله اجرا این قانون در دادگاه‌ها می‌آید، ولی اگر در این سازمان بررسی شود [بسیار مفید است]. در حال حاضر هم با کامپیوتر خیلی ساده می‌توان این کار را انجام داد.

● به این ترتیب از تصویب یک قانون مجدد در چند سال آینده هم جلوگیری می‌کند؟

بله، حتماً. مثلاً در اصلاحاتی که روی قانون مدنی انجام داده‌اند بعضی از مواد آن را حذف کرده‌اند و هیچ چیز هم به جای آن نگذاشته‌اند. این حذف مواد خیلی معنی دارد که به معنای نسخ هست، اما به معنای نسخ قانون معارض آن نیست، مثلاً رشد را حذف کرده‌اند، ولی الان قضات به قانون منسوخ که مربوط به معاملات است استناد می‌کنند و این سؤال پیش می‌آید که آیا با حذف این ماده، منظور نسخ آن قانون هم بوده است یا نه؟ اینها مسائل بسیار دقیقی است و به اینکه چند نفر بگویند فلان مواد حذف شده است، چیزی درست نمی‌شود و اشکالات زیادی پیش می‌آید و قضات درمی‌مانند. وقتی هم که قضات دربانند، رویه‌ها مختلف می‌شود، وقتی هم که رویه‌ها مختلف شد، باعث می‌شود مردم در مقابل قانون احساس تساوی نکنند؛ یکی در یک شعبه نظری می‌دهد و دیگری در شعبه دیگر نظری متفاوت می‌دهد و این امر هماهنگی نظام حقوقی را به هم می‌ریزد.

● علاوه بر استقلال این سازمان، از صحبت‌های شما این‌گونه استنباط می‌کنم که این سازمان به نحوی تضمین‌کننده حقوق مردم است. اگر این

سازمان تشکیل شود، چه ویژگی‌های دیگری باید داشته باشد؟

این سازمان به چند صورت می‌تواند تشکیل شود. یکی به صورت اداری است که وابسته به جایی مثل قوه قضاییه، ریاست جمهوری یا امثال آنهاست. زمانی هم ممکن است به صورت انستیتو یا به اصطلاح فرهنگستان حقوقی تشکیل شود و یک سری نخبگان را انتخاب کنند که این نحوه تشکیل نفوذ معنوی بیشتری دارد تا آن‌که به صورت اداره باشد. ایرادی که به فرهنگستان ما وارد است این است که هرگونه شعبه‌ای دارد غیر از حقوق، در حالی که مهم‌ترین رشته حقوق است. این رشته را زیرشاخه علوم انسانی آورده‌اند که آن هم بیشترش ادبیات و فلسفه است. حقوق نه در جایی نمایندگی دارد و نه به آن پرداخته می‌شود. اصلاً شاخه‌ای از فرهنگستان می‌تواند به تنقیح قوانین اختصاص داده شود.

• آیا واژه‌گزینی حقوقی نیز یکی از مشکلات در همین راستاست؟

بله، وقتی کار نشود هرکس لغتی استعمال می‌کند، مثلاً لغت انستیتوسیون را هرکس یک چیزی ترجمه می‌کند، یکی نهاد ترجمه می‌کند؛ یکی سازمان یکی تأسیس در حالی که هر کدام از اینها معنای خاصی دارد.

• با توجه به تمام این صحبت‌ها موقعیت فعلی تنقیح قوانین و مقررات را در ایران چگونه ارزیابی می‌کنید؟

الآن که نوعی درهم‌ریختگی برقرار است و انسان نمی‌داند که قانون حاکم چیست. قوه قضاییه جدیداً مجموعه‌هایی را منتشر کرده که اوضاع را نسبتاً بهتر کرده است. در حال حاضر دو جلد در مدنی و حقوق تجارت چاپ کرده‌اند و همچنین کیفری هم به صورت جدا چاپ شده است.

البتة به آن صورت که باید و شاید تدوین علمی نیست و هنوز فرد به راحتی نمی‌تواند قانونی را که به آن احتیاج دارد پیدا کند. اکنون زمان سرعت است، زمانی نیست که آدم برای پیدا کردن يك قانون سه ساعت بگذرد ببیند آیا در آن حروف علمی که مورد توجه من هست مورد توجه گردآورنده هم هست یا نه؟ کجا گذاشته است؟ اسناد سجلی را در مبحث اسناد گذاشته‌اند یا در مبحث سجلی. اینها باید از بین رود و قالب کاملاً شناخته‌شده‌ای پیدا کند و این امر مستلزم آن است که در فرهنگستان شاخه‌ای به حقوق پردازد. قبل از اینکه شما این سؤال را از من کنید، البتة به این امر فکر نکرده بودم ولی الان فکر می‌کنم فرهنگستان حقوق به کمک دانشکده‌های حقوق و قوه قضاییه شاید نقطه امیدی باشد برای اینکه حقوق ما را از این درهم‌ریختگی جدا کند.

● می‌شود این‌گونه ترسیم کرد که این فرهنگستان حقوقی که وظیفه تنقيح قوانين و مقررات را برعهده می‌گیرد، در جهت استقلال خود به دانشکده‌های حقوق تکیه داده باشد و به نحوی نیز نماینده‌های قوای حکومت هم در آن شرکت داشته باشند؟

به نظر من می‌شود این کار را کرد که در دانشکده‌های حقوق، شورای عمومی استادان بتوانند عده‌ای را برای این کار انتخاب کنند. قوه قضاییه و کانون وکلا هم نمایندگان معرفی نمایند و مجموعه اینها فرهنگستان حقوق را تشکیل دهند. اما اگر این‌گونه باشد که وزیر علوم بخواهد يك عده را انتخاب کند، خاصه‌خرجي می‌شود. هر انتخابی بهتر از انتصاب است.

● در پایان در صورتی که مطالب دیگری در


این خصوص به نظرتان می‌رسد یادآوری نماید؟

مطلوبی وجود دارد و شما هم اگر می‌توانید به گوش عده‌ای برسانید. و آن اینکه تحقیری که در کشور ما به رشته و علم حقوق می‌شود عواقب بسیار خطرناکی دارد. الان در بسیاری از دانشگاه‌ها هم دولتی و هم آزاد، حقوق زیرمجموعه علوم انسانی یا حتی علوم اداری است و دپارتمان تق و لقی به حقوق اختصاص دارد. اگر شما نگاه کنید به کشورهای دیگر الان در آمریکا کسانی که می‌خواهند به دو رشته طب و حقوق بروند باید قبل از آن یک دانشکده را گذرانده باشند. حتی بهترین کسانی را که از دبیرستان می‌خواهند دانشگاه بروند لایق این نمی‌دانند که حقوق بخوانند و در دروس حقوقی نیز هیچ چیز خارجی نبوده و نیست فقط حقوقی است. کسی که بخواهد فوق لیسانس حقوق بخواند باید لیسانس حقوق داشته باشد و یک لیسانس تاریخ حق ندارد فوق لیسانس حقوق بخواند. در کشور فرانسه هم همین‌طور است، حتی دانشگاه حقوق درست شده است. آن وقت اینجا حقوق را می‌برند مدرسه الهیات و پنجاه واحد فقه می‌خوانند و چهل و سه واحد فقه و حقوق، قوه قضاییه هم اینها را استخدام می‌کند. خود گردانندگان قوه قضاییه می‌گویند در درجه اول از اینها استخدام می‌کنیم و از دانشکده‌های حقوق نمی‌خواهیم! وقتی حقوق به اینجا برسد مثل همه کارهای کشور دچار درهم ریختگی می‌شود. درد دل اصلی من این است که باید بهای بیشتری به رشته حقوق داده شود. الان تمام مسائل این مملکت و جاروجنگالی که درباره آنها هست، همه مسائل حقوقی است. درست است که مملکت رو به تکنولوژی می‌رود؛ مهندسی هم اهمیت دارد، طب هم اهمیت دارد، ولی آن چیزی که در جامعه تمام این تکنیک‌ها را به هم مربوط می‌کند حقوق است. ما این رابطه را فراموش کرده‌ایم و می‌پردازیم به اینکه مهندس درست کنیم. مهندسی که به صورت پیچ

يك كارخانه در مي آيد و اصلاً نمي داند كه در چه جهاني زندگي مي كند و جامعه اش را نمي شناسد يا اقتصادداني كه نمي داند آثار قواعد حقوقي بر اقتصاد چيست و به چه دردي مي خورند؟

ماده المواد اينجاست. حالا چون ما در اين رشته هستيم، اگر حرفي بزنيم مي گویند تعصب به خرج مي دهی، اما ایا واقعيت غير از اين است.

ليسانس حقوق شدن خيلي آسان است، اما حقوقدان شدن خيلي مشكل است. چيزي كه اتم را مي شكافد يا سيارات را نگاه مي كند به نظر، خيلي دهن پرکن است، اما واقعاً دقايقي در كار حقوق است كه از آنها هم مشكل تر است. يعني همانقدر بايد زحمت كشيد ولي خوب، بسياري از افراد، يك دستي و ساده بودن رشته حقوق را در نظر مي گيرند.



پژوهشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انساني